



خط شعر و اندیشه

نوشتن برای استادی که افتخار حضور رسمی و آکادمیک در محضرش را نداشتم، دشواری‌هایی خاص خود را دارد. مارتین هایدگر فیلسوف بزرگ آلمانی مسیر اندیشه را کوره راه می‌داند. در مشرب عرفان، سالک حقیقت بی‌مدد پیر و مرشد از ظلمات و گمراهی در امان نخواهد بود. دکتر رضا داوری اردکانی بی‌مبالغه و زیان‌بازی معلم و راهنمای کوره راه اندیشیدن است؛ در روزگاری که هیاهوی سیاست و غوغای تکنولوژی آسمان حیات علم و فرهنگ و هنر را غبارآلود ساخته نمی‌آسودن در سایه مصفاي پیر خرد و اخلاق، گوهر و غنیمتی است که فراچنگ هر رهگذری نشاید.

اینجانب این توفیق چندباری نصیب شده که از نزدیک مشاهد و مصاحب ایشان بشوم هرچند بسیار اندک و کوتاه. خیل عظیم شاگردان و دوستداران ایشان یادداشت‌ها و یادنامه‌هایی در مقام استاد نگاشته‌اند. هم غم و دغدغه دکتر داوری غیبت و فقدان تفکر اصیل در جامعه توسعه نیافته ایران امروز است. در جهان امروز ما که از يك سمتش هیولای تکفیرگرایی داعش و از سمت دیگرش سرمایه‌داری ترامپ به اریکه قدرت می‌نشینند ندایی که از جان نیوشای «وجود» برمی‌خیزد شنیدنی و دیدنی نیست؟ تقاضای عمر بلند و تن سالم برای ایشان، تمنای تداوم رشد و شکوفایی فلسفه و فرهنگ است. خاطر هست در نخستین ملاقات با دکتر داوری بعد از سلام و علیک به ایشان عرض کردم من چندین شعر و حدیث و روایت حفظ کرده بودم که تقدیم‌تان کنم اما همگی فراموشم شد! ایشان با نگاهی محبت‌آمیز گفت باز هم همدیگر و می‌بینم دیر نمیشه! ادب و تواضع دکتر داوری در مقابل من که در نگاه خوش‌بینانه و خودپسندانه شاگرد ایشان حساب می‌شوم حیرت‌انگیز بود. من از قبیله آدمیانی هستم که همواره آرزو می‌کردم ای کاش در روزگار قرون هفتم و هشتم مولوی و سعدی و حافظ می‌زیستم. هرچند چنگال چنگیز و مغولان و بلای عفریت امثال مبارزالادین‌ها سلطه و سیطره داشت اما در پرتو هویت سنت که مظاهر و مزایای تجدد قرن بیست و یکمی تمام شوون و شقوق زندگی را نبلعیده بود اصولاً زیستن، معنا و مفهوم دیگری داشت. درست است که گفته شده لشکر بیکرانه ظلم، فرصت و

مجال درویشان و خلوت‌نشینان را ناممکن نکرده و نخواهد کرد اما نمی‌توان از تشویش زمانه تکنیک و تنگی تُنگ عرصه اندیشیدن‌های ناب خوشنود بود. با این اوصاف واحوال، همزمانی و همزمانی با دکتر داوری و آموختن از او که فلسفه را چون سقراط به طرح درست پرسش و تأمل در امکانات خویشتن می‌داند و شعر و ادب را چون سعدی در فصاحت بیان و سودای سویدای آدمیت می‌شناسد، افتخاری است که شایسته شکر و سپاس است. وقتی برای تفسیر و تحلیل جلسه نمایش یکی از فیلم‌های فلسفی تاریخ سینما نویت به سخنرانی استاد رسید از تسلط‌شان بر عناصر و مفاهیم فیلم شگفت‌زده شدم. گویا فیلم و تصاویر برای‌شان چون کلمات درس از پیش‌خوانده‌ای مکشوف و معلوم بود. دکتر داوری چه زمانی که از تاریخ غرب‌زدگی می‌نویسد و چه هنگامی که از فلاکت توسعه‌نیافتگی می‌نالند همگی درمندی پیر خردمندی است که آینده فلسفه و فردای ایران برایش همواره دغدغه است. يك ژورنالیست یا کنشگر سیاسی ذهن و قلمش بر مدار حب و بغض‌های نفسانی و متغیرات منظومه محدود جهات چپ و راست می‌چرخد. اما متفکر اصیل رکوع و سجود تصور و تخلیش بر قبله حقیقت است هر چند به دریا نرسد و گمگشتگی و پریشان‌حالی نصیبش شود اما در صراط مستقیمی است که سالکان پیش از وی در آن گام نهادند و طی طریق کردند و در نهایت به عنایت و سابقه لطف و رحمتش تفویض امر کردند. امیدواریم حضرت حق به ایشان عمر طولانی و باعزت و صحت عطا فرماید و نظر بدپسند و طعنه بدبین از تن و جاننش به دور بادا.